



۲۰۱۸/۰۴/۰۲



محمد ولی آریا

## صحبتی با دانشمند محترم جناب آریا مل

دین، فلسفه و علم مثبت را از نظر منطق ارزیابی کنید؟

این سوالی است که جناب داکتر مصطفی آریا مل، بررسی آنرا چندی قبل از این نویسنده خواسته بودند و وعده کردم بودم که بخاطر عمق و جامعیت سوال، بعد از تحقیق و تأمل به آن خواهم پرداخت.

قبل از آنکه به جواب بپردازم، از جناب محترم دکتر صاحب اجازه می خواهم که نخست سوال شان را برای خویش به اجزائی تقسیم کنم. اگر چه نحوه سوال باز گوینده عمقی است که نشان میدهد آریامل گرامی، خود بر این بحث مسلط اند، که شاید به خاطر دریافت نظر اینجانب آنرا مطرح کرده اند که در هر صورت یک نیت پذیرا است.

یک جهت این سوال آن است که: منطق دین و فلسفه و علم چیست.

و جهت دوم آن است که: دین و فلسفه و علم از لحاظ منطقی چه مفاهیمی اند.

نگرش از این دو جناح، تحلیل ما را برای یک استنتاج آسان تر خواهد ساخت.

نخست دو نکته قابل یاد آوری است.

اول- آن که، یک صحبت منطقی باید بر مبنای برهان و سخن مستدل باشد؛ اما از آنجائی که برهان در جهت استنتاج، توسط انسان و در ذهن انسان انسجام می یابد، این احتمال وجود دارد که این برهان و استنتاج در تحت تاثیر وضعیت اجتماعی، عوامل زیستی، اندازه معرفت و محک منطق و استدلال هر فرد از یک انسان تا انسان دیگر متفاوت باشد. بنابراین آنچه را اکنون این نویسنده می گوید، با آنکه کوشیده است از معیار های عام برای توضیحات خویش مدد بگیرد؛ اما باز هم برداشت خود اوست، که امکان برداشت های متفاوت وجود دارد.

دوم - به این صحبت که می تواند وسعت بیشتر داشته باشد، بخاطر جلوگیری از طول کلام در اختصار و چیزیزه گونه خواهیم پرداخت.

برای یک صحبت منطقی، در زمان باستان بخصوص توسط ارسطو فیلسوف یونانی، اصولی تدوین شده است که در طی سالیان بر آن اصول افزوده اند که تا زمان ما میرسد و یکی از این شیوه های نو « اتمیسم منطق » است که یک بحث، استدلال و یا تفکر مطرح را نخست به اجزای آن تجزیه می کند و هر جزء را جداگانه بررسی کرده و ارتباط منطقی آنرا با کل در می یابد، که این نویسنده در بحث کنونی می کوشد از همین شیوه منطق استفاده کند.

این شیوه ما را مکلف می سازد نخست عناصر مورد صحبت را به صورت مجزا تعریف و تحلیل کنیم تا بعداً به نتیجه منطقی برسیم.

« منطق » ( لاجک ) از کلمه یونانی «لوگوس» به معنی کلمه و دلیل آمده است.

قاموس آکسفورد آنرا چنین تعریف می کند: « دلیل هدایت شده و یا ارزیابی شده بر مبنای اصول ثابت قابل اعتبار » که در کنار ده ها تعریف دیگر، آنرا « کیفیت عالادنه بودن براساس دلیل » نیز می خوانند.

در زبان عربی و دری منطق از لغت نطق و سخن گفتن آمده و به معنی ادراک و نفس ناطقه دلالت دارد.

در اصطلاح، منطق به قانون صحیح فکر کردن، درست گفتن و نتیجه گیری کردن اطلاق می شود و به همین دلیل است که ما می توانیم آنرا منیحت یک علم ابزاری ( آلی ) در مورد مفاهیم دیگر، چون منطق فلسفه و منطق علم و منطق دین استفاده کنیم.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

اکنون باید بصورت مختصر دید وقتی از دین و علم و فلسفه صحبت می کنیم اینها خود از لحاظ منطقی چه مفاهیمی اند .

از کهن ترین و عام ترین آن یعنی دین آغاز می کنم :

تعریف دین بنابر وسعت باورها و اشکال و شیوه تمرین آن به سادگی ممکن نیست و نه یک تعریف جامع و مانع که مورد قبول عام باشد وجود دارد مگر از آن جا که در این صحبت هدف از دین صرفاً نفس باور مندی انسانها است، لذا ما ادیان مختلف را به صورت مجرد مورد ارزیابی قرار نمی دهیم؛ بلکه صرف منطق دین ورزی را جست و جو می کنیم .

بر این مبنا، «دین یک دسته باورهای متیقن بر علت، طبیعت و مقصد کائنات به مثابه خلقت از یک مرجع فوق انسانی است که با اتخاذ یک مراسم و قبی که معمولاً محتوی یک مفهوم اخلاقی است، مسایل انسان را هدایت می کند».

که باور مندی های دین گونه ابتدائی و یا بعضی از باورمند ها، چون بودیزم و یا عقاید کنفوسیوس به دنبال مبنای فوق انسانی خلقت نیستند.

همچنان دین را چنین تعریف می کنند:

«ادیان یک مجموعه مشترک باورهای متعال است که از باورمندان به تحول پذیران انتقال یافته است آنکه با پایبندی فعال و معنی دار و جدی یا بر اساس یک دوکتورین تحریری « دین سازمان یافته » و یا بر مبنای تمرین سنتی (کلتوری) اجرا می گردد».

علم چیست؟، این مفهوم وسیع را جناب آریامل مشخص ساخته اند و آن علم مثبت است که ما را از پرداختن به وجوه دیگر معرفت باز می دارد.

علم، معادل دری و عربی برای « ساینس» یا « نالچ » است که «یک اقدام قاعده مند در جهت توسعه و سازماندهی هدفمند دانش است که در قالب تفسیر های قابل آزمایش و پیش بینی هائی در باره جهان صورت می گیرد» .

باید متذکر شد که علم در زبان دری محتوای وسیع تری نسبت به کلمه ساینس در زبان انگلیسی دارد که ما اکنون صرفاً آنرا در محدوده ساینس می نگریم .

بالاخره فلسفه چیست ؟

فلسفه، از زبان یونانی «فیلو- سوفیا» ( دوست دانش و یا خرد ) آمده است . که به گونه های متفاوت در عبارات، و اما همگون در معنی تعریف شده است

- فلسفه، « بررسی عقلانی حقیقت، اساسات زیستن و هدایت است ».

- فلسفه، «انطباقی است علاقمند به سوال چگونگی زیستن فرد ( اخلاق ) چیز ها چگونه وجود دارند و جوهر طبیعت آنها کدام است (ماوراء الطبیعه )، دانش اصیل کدام است ( معرفت شناسی ) و بنیاد درست برهان چیست ( منطق )»

- فلسفه، « یک تفکر محتاطانه راجع به اساس طبیعت جهان – بستر های معرفت انسانی و ارتقای هدایت انسان است» .

معمولاً فلسفه را در سه شعبه تفکیک می کنند فلسفه طبیعی – فلسفه اخلاقی و فلسفه ما ورا الطبیعه .

حال که بصورت فشرده دریافتیم که منطق و دین و علم و فلسفه چه مفاهیمی اند، اگر شاخص های آنها را برجسته سازیم گفته می توانیم که :

منطق ، دلیل و سخنی است که به اصول ثابت قابل اعتبار هدایت شده باشد .

دین ، باور های متیقن و متعال است بر علت، و مقصد کائنات .

علم، یک اقدام قاعده مند برای توسعه و سازماندهی دانش است .

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

فلسفه، بررسی عقلانی مفاهیم حقیقت، زیستن و هدایت است .

اکنون ما دو باره به سوال های خویش بر می گردیم .

یک – منطق دین علم و فلسفه چیست. به عبارت دیگر دلیل و علت دین و علم و فلسفه چیست؟.

باید گفت که دلیل وجود این سه پدیده، مانند دلیل وجود تمام پدیده هائی است که انسان ها و تمام طبیعت با آنها سرکار و یا آنها را ضرورت دارند. این سه دلیل، « بقا، توسعه و تعالی » است که دلیل « بقا » را می توان در تمام طبیعت دید، از بی جان که متشکل از ذراتی اند که جذب و دفع و حرکت آنها بقای شانرا ضمانت می کند و نبات و حیوان و انسان که در کنار ساختمان ذره ای خویش همه میکانیزم هائی برای صیانت حیات خویش دارند که آنها را تداوم می بخشد. « توسعه » در نبات و حیوان انسان با داشتن قابلیت تکثر وجود دارد. و قابلیت « تعالی » صرفاً در انسان وجود دارد، که دین و علم و فلسفه هر سه به این ضرورت تعالی خدمت می کنند. بنابراین گفته می توانیم منطق و علت دین، علم و فلسفه همه امداد به تعالی انسان است، که دین با بر انگیزتن یک امید متعال و ضمانت تعمیم اخلاق، به این تعالی خدمت می کند. فلسفه با دامن زدن به استنتاج های ذهنی و منطقی در صدد کشف حقیقت است. علم با تجربه و ثبوت به انکشاف دانش می پردازند.

حال به سوال دوم می پردازیم که علم و دین و فلسفه از لحاظ منطقی چه مفاهیمی اند ؟.

در تعاریف بالا دیدیم که پدیده های دین و علم و فلسفه مشخصات جداگانه ای می یابند و مفاهیم متفاوتی هستند که اگر این تفاوت ها را عمیقتر نگاه کنیم، به نام جداگانه، شیوه جداگانه، و عمر جدا گانه نیز مواجه می شویم . با آنکه این سه پدیده در طی دوران تکوین خود، گاه یکجا شده و گاه از هم جدا گشته اند. گاه از همدیگر کمک گرفته اند و گاه به تردید همدیگر پرداخته اند، که علت عمده قربت آنها بیشتر از آنکه در ماهیت خودشان باشد، زیاد تر از ماهیت انسانها نشأت می کند، چه ما در طول تاریخ می بینیم که انسانهای مستعد و اندیشمندی که دارای استعداد های چند بعدی بوده اند، هم علوم زمان را میدانستند و هم بر بهان و منطق و استنتاج مسلط بوده اند و هم باور مندی های دینی داشته اند که همه در یک فرد و یا چند فرد تجمع کرده بود و در نتیجه، آنها به همه یکجا پرداخته اند و از یکی برای دیگر کمک گرفته اند که امروز این سه پدیده، عناصر زیادی را از همدیگر، در خویش حفظ کرده اند.

مگر از جانب دیگر چنانچه در سطور بالا متذکر شدیم که نام جداگانه، خود یک مفهوم منطقی بر جدائی آنها است. شیوه های نیل به مقصود نیز در آنها متفاوت است که این شیوه در دین یقین است، در فلسفه استدلال و استنتاج است و در علم تجربه و ثبوت عینی (ابجکتیف) است. از لحاظ قدامت نیز دین کهن ترین است و علم بعد از آن و فلسفه آخرین می باشد

که بالاخره دین یقین دارد که خالق هست، فلاسفه ماوراء الطبیعه می گویند که خالق باید باشد، فلاسفه مادی می گویند خلقتی وجود ندارد؛ بلکه هستن و بودن و شدن است، و علم می گوید که من به ثبوت نمی دانم که خالق هست یا نه ، و می خواهم بدانم.

بنابراین از لحاظ منطقی همه یکی نیستند.

در اخیر چنین می توان نتیجه گرفت که دین و علم و فلسفه از لحاظ منطقی مفاهیم متفاوتی هستند که همه به تعالی انسان خدمت می کنند.

در اخیر باید دو نکته را نا گفته نگذاشت یکی آن که بر مبنای تصوف و عرفان این سه پدیده چون سایر پدیده های هستی وحدت می پذیرند که این وحدت به صورت مستقیم از ثبوت ساینس و استنتاج فلسفه و یقین دین نیامده؛ بلکه مبنای آن عشق و صفای نفس و تهذیب اخلاق است که می تواند معیار یک وحدت پذیرا برای زیستن باشد. یا این احتمال وجود دارد که روزی ساینس بتواند با ثبوت، دین و فلسفه و علم را در مسیر اعتلای انسانی وحدت ببخشد و یا برعکس همه را متفرق تر گرداند.

پایان

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ